

تأثیر متقابل بیابان‌زایی و توسعه ناهمگون شهری و روستایی

بخش تحقیقات بیابان، مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع
طاهره انصافی مقدم

«مطالعه موردی: بررسی جغرافیای روستایی کهنز»



بلکه به علت افزایش وابستگی متقابل اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی بین مراکز شهری و نواحی دورافتاده روستایی، برای شهرک‌ها، شهرها و «ابرشهر»ها، انعکاس‌های مخاطره‌آمیزی به وجود می‌آیند. این انعکاس‌ها از مرزهای ملی و قاره‌ای و از طریق امواج مهاجران رانده شده از زمین به مراکز شهری دنیا منتقل می‌شوند. بدین ترتیب، در ارزیابی اثرات توسعه فیزیکی شهرهای بیابانی، چهارچوبی به چشم می‌خورد که ارتباطات وابسته به یکدیگر را مورد نظر قرار می‌دهد:

* تخریب زمین، فقر، کشاورزی ناپایدار و مدیریت محیط زیست؛

* شهرنشینی، توسعه روستایی و مدیریت محیط زیست؛

* مشارکت جهانی، سیاست ملی و توسعه محلی.

این چهارچوب به عملکردی متسجم و هماهنگ در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و محلی نیاز دارد.

در ارزیابی این مقاله روستای «کهنز» به عنوان نمونه جامعه‌ای که تحت تأثیر روند بیابان‌زایی، دچار نوعی دوگانگی معیشت شده است، مثال زده می‌شود. کهنز که در محل اتصال «شهریار» با روستاهای جنوبی آن واقع شده است. در معرض تغییر و تحولات سریع ناشی از توسعه ناهمگون و به عبارت دیگر شهرزدگی قرار گرفته است. در این تحقیق، جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی کهنز با تأکید بر ابعاد رشد جمعیت، مهاجرت و وابستگی اقتصادی و اجتماعی این روستا به شهر و توسعه فیزیکی ناهمگون آن بررسی شده است.

مقدمه

بیابان‌زایی به طور شایع به عنوان تخریب زمین‌های خشک و نیمه‌خشک، در نتیجه رخ دادن فرایندی مداوم و ظریف مشاهده می‌شود. بیش از ۱۰۰ کشور و حدود یک میلیارد نفر، از اثرات مضر اجتماعی و اقتصادی تخریب سرزمین‌های خشک، نیمه‌خشک و نیمه مرطوب رنج می‌برند. این سرزمین‌ها حدود ۴۰ درصد

«بیابان‌زایی» می‌رود تا با فقر، ناامنی غذایی، فقدان تعلیم و تربیت و اطلاعات، دست به دست دهد. هرگاه در جهان توسعه نیافته، تغییر و تحولات زیانباری رخ دهد، معمولاً فقرا بیش‌ترین آسیب‌را متحمل می‌شوند. تخریب زمین و بیابان‌زایی نیز از این دست است. امروزه حلقه بسته‌ای بین فقر روستایی و شهری و تخریب محیط زیست، شناخته شده است. هم فقر و هم تخریب محیط زیست نتیجه سیاست‌های اقتصادی هستند که در ازای منافع کوتاه‌مدت بر پیکره محیط وارد می‌شود.

در حال حاضر، بیابان‌زایی که پدیده‌ای جهانی و ناشی از تخریب بوم‌سازهای محیط است، با فرایند مداوم خود حاصلخیزی زمین‌های خشک و نیمه‌خشک را روبه‌زوال می‌برد. در سراسر جهان، این پدیده به میلیون‌ها نفر از مردم فشار می‌آورد تا از سرزمین‌های خود بگریزند. بیش از صد میلیون نفر در صدد برآمده‌اند تا از املاک خود که خاک آن‌ها روز به روز رو به زوال می‌رود، بیرون آیند و به شهرهای بزرگ روی آورند. این مهاجرات با نارضایتی و ناامیدی و تحت تأثیر چیر شریط، املاک خود را ترک می‌کنند و زمانی که زندگی آنها در شهر توسعه پیدا نکرد، سختی‌ها آغاز می‌شوند.

بسط و ازدیاد محلات فقیرنشین درون شهرها، حاشیه‌نشینی، محرومیت و تبعیض، جرائم اجتماعی فزاینده همراه با بیکاری مزمن، شیوع مشاغل کاذب، تنش‌های قومی و نژادی، خشونت شهری، مصرف مواد مخدر و ورشکستگی قریب‌الوقوع تعدادی از ثروتمندان شهرها، همگی حاکی از اثرات توسعه فیزیکی شهرهای بیابانی و نشان از عدم موفقیت کشورهای صنعتی در اداره شهرهایشان است.

امروزه، شهرهای انگلی که هر روز هم بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، به دلیل هجوم پناهندگانی از مناطق روستایی به امید به دست آوردن حداقل نان روزانه، رشدی لگام‌گسیخته داشته‌اند که قطعاً بدون برقراری عدالت اجتماعی و رفع محرومیت‌ها، نمی‌توانند دارای شهروندانی سعادتمند باشند. ضرر وارده صرفاً به وسیله تأثیر گذاشتن بر جمعیت مناطق روستایی احساس نمی‌شود،

زمین های سطح کره زمین را می پوشانند و برای جماعت های انسانی و انواع بی نظیری از گیاهان و جانوران، بسستر حیات محسوب می شوند [۹].

هجوم ماسه های روان، افت کیفی و کمی آب های زیرزمینی، کاهش حاصلخیزی خاک، افزایش حساسیت اراضی به فرسایش، نشست زمین، شور شدن اراضی، افزایش سیل خیزی و سرانجام برهنگی زمین، قحطی، محو آبادی و عقب نشینی ناگزیر حیات، پیامدهای محسوس و چشمگیر بیابان زایی هستند [۴].

آسیب های فرایند بیابان زایی بر «توپوگرافی»، پوشش گیاهی، آب و هوا و مهم تر از همه بر منابع تغذیه جوامع و دام هایشان وارد می شوند.

بیابان زایی، به دنبال تخریب زمین در نتیجه از دست دادن حاصلخیزی خاک به واسطه جنگل تراشی، چرای مفرط، بهره برداری بیش از حد، تشدید فعالیت های زراعی با ملاحظه اندک به امر حفاظت و مراقبت از خاک و آب، کمبود مواد مغذی موجود در خاک، فقدان نفوذپذیری خاک در نتیجه زیر و رو شدن و شخم های عمیق، رخ می دهد [۱۳].

بیابان زایی تبعات ناخوشایند و فاجعه آمیزی در قلمرو اقتصاد، جامعه و فرهنگ بر جای می گذارد. در واقع این پدیده قبل از آن که به چشم معضلی صرفاً طبیعی نگریسته شود، معضلی اجتماعی و انسانی است که گسترش جهانی دارد و در زمانی کوتاه، علاج پذیر نمی نماید. سوء تغذیه، قحطی، مرگ و میر، مهاجرت دسته جمعی، جنگل های داخلی، آشفستگی های سیاسی، ناآرامی های منطقه ای و حتی مداخله های نظامی، تنها برخی از عواقب بیابان زایی هستند که لمس شده اند [۵].

امروزه هنوز در بسیاری از مناطق خشک، منظره های پر اندوه فقر و حتی قحطی های فجیع دیده می شوند. نواحی بسیاری از زمین های خشک، شاید به اندازه ۳۶۶ بیلیون هکتار، از چندین درجه تخریب رنج می برند. افزایش فشار جمعیت انسانی و جانوری، رویدادهای خاص آب و هوایی و خشک سالی های بازگشت کننده، فرایندهای تخریب زمین را تشدید می سازند. تا سال ۲۰۵۰، افزایش بیش بینی شده جمعیت جهان تا مرز ۱۰ میلیارد، ظرفیت های زمین را بیش از پیش کاهش خواهد داد [۹].

جمعیت های انسانی مناطق خشک نیز به طور هنگفتی در دهه های اخیر رشد پیدا کرده اند که در اثر آن، نیاز به غذا، چوب و منابع نیز افزایش یافته است. در بسیاری از مناطق، تقاضاهای مطرح شده، اکنون به طور عمده ای از قابلیت های تولید منابع تجاوز کرده اند [۱۰].

ریشه مشکلات، در عدم تعادل بین تعداد جمعیت و ظرفیت های زمین است. جمعیت کشورهای در حال توسعه، تا سال ۲۰۵۰ حدود ۹۷ درصد افزایش خواهد یافت و انتظار می رود که دو سوم از این رشد در شهرها باشد.

بیابان زایی و نمودهای آن

چهار فرایند عمده در زوال و نابودی زمین و پیدایش بیابان زایی دخالت دارند که عبارتند از:

۱. تخریب پوشش گیاهی؛

۲. فرسایش خاک؛

۳. اشباع بودن از آب و شور شدن (کوریزایی)؛

۴. حسندگی و تراکم خاک توسط اجسام و ماشین آلات.

این چهار فرایند، عمدتاً تحت تأثیر سه نوع کاربری اراضی در مناطق خشک یعنی دام داری، کشاورزی و توسعه فناوری قرار دارند. در زمینه کشاورزی اقداماتی که منجر به کاهش پوشش گیاهی و فرسایش خاک می شوند، عبارتند از:

شخم در اراضی کم حاصل، شخم غلط، آیش نامناسب و غیر کافی، آبیاری و زه کشی غیر فنی، زوال پوشش گیاهی بومی در اثر زیر کشت رفتن و یا آتش زدن، که باعث می شود به محض برداشت محصول یا کمی بعد از آن، خاک در معرض فرسایش آبی و بادی شدید قرار گیرد.

در زمینه دام داری، چرای مفرط علف های پایا و یکساله به وسیله احشام، لگد کوب شدن خاک، اثر فرسایش روان آبها، عدم تناسب بین تعداد دام در مرتع و ظرفیت تولیدی آن و عدم توزیع صحیح دام در مراتع از مهم ترین عوامل تخریب و نابودی پوشش گیاهی و تخریب خاک در مراتع هستند.

در زمینه فناوری، اقداماتی نظیر جاده سازی، برای تأسیسات صنعتی، شهرسازی، ایجاد تأسیسات آبیاری و آبرسانی و حمل و نقل و غیره، چنانچه با برنامه ریزی صحیح و مناسب با شرایط محیطی منطقه نباشند، در گسترش بیابان زایی مؤثرند [۸].

در اطراف بیابان های جهان، پهنه وسیعی از سرزمین های خشک، نیمه خشک و نیمه مرطوب وجود دارد که جماعت های وسیع انسانی در آن زندگی می کنند. کشورهای بسیاری در این منطقه غالباً کم باران قرار گرفته اند و در گذشته، چندین تمدن، فرهنگ و مذهب که در دنیای کنونی حکم فرما هستند، از جمله اسلام، بودائیزم و مسیحیت از این مناطق نشأت گرفته اند. با وجود سنت های طولانی سازگاری انسان، بسیاری از ملت ها اکنون از فراهم ساختن یک زندگی عادلانه و مناسب عاجز شده اند. [۱۰].

چرا که سرزمین های خشک، امروزه چالش بزرگی را پیش روی بشری که قرن ها با استفاده از تجربیات و شیوه های ابقاکننده، به نیازهای نسل های گذشته پاسخ داده است، قرار می دهد. [۹].

در آفریقا، اخیراً بعضی از مناطق به واسطه تخریب زمین و قحطی، محنت زده شده اند. در نتیجه، رها کردن زمین هایی که قبلاً حاصلخیز بوده اند، خسارات زیادی به اقتصاد این ممالک وارد کرده است. این فشار در قاره های دیگر هم نظیر مغرب چین، استرالیا، شمال شرقی برزیل، تجربه شده است [۱۰].

هر چند مناطق فرابخشک آفریقا (بیابان های واقعی) از آسیا

فزون تراند. اما مجموع مساحت زمین های خشک، نیمه خشک و نیمه مرطوب که مستعد بیابان زایی هستند، در آسیا بیش تر است. به عبارت دیگر در آسیا مناطق بیش تری در معرض خطر بیابان زایی قرار دارند [۵].

۹۳۹ میلیون هکتار از سرزمین های خشک در آفریقا، ۱۳۱۲ میلیون هکتار در آسیا و حدود ۵۵۰ میلیون هکتار در آمریکای شمالی،

تخریب شده اند. در این برآورد کشورهای عضو اتحادیه اروپا و اتحاد جماهیر شوروی سابق، منظور نشده اند.

ضرر وارده بر محیط، صرفاً با تأثیر گذاشتن بر جمعیت های مناطق روستایی احساس نمی شود، بلکه به علت افزایش وابستگی متقابل اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی بین مراکز شهری و نواحی دورافتاده روستایی، انعکاس های مهمی برای

شهرک ها، شهرها و ابرشهرها به وجود می آیند.

در حقیقت این انعکاس ها توسط امواج مهاجران رانده شده از زمین به مراکز شهری دنیا شکل می گیرند. به این ترتیب، بین این موضوع های ظاهراً مجزا، ارتباطات تنگاتنگ و وابسته ای وجود دارد که موارد زیر را در بر می گیرد:

- تخریب زمین، فقر و کشاورزی ناپایدار و مدیریت منابع طبیعی؛

- شهرنشینی، توسعه روستایی و مدیریت محیط زیست؛

- مشارکت جهانی، خط مشی (سیاست ملی) و توسعه محلی

[۱۳].

جهان از طریق مبارزه با بیابان زایی، با فقر و پیامدهای آن مبارزه خواهد کرد که نتیجه آن حفاظت منابع محیط، کاهش خطر نزاع های شهری و برخورد های منطقه ای و قومی و امنیت برای جهان است [۹]؛ چرا که بیابان زایی ثمره نظام توسعه نیافته و فقری است که با تورم شتابان جمعیت نیز دست به گریبان است. اثرات متقابل فقر، افزایش جمعیت و بیابان زایی بر یکدیگر غیرقابل انکار است. از سوی دیگر، بیابان زایی خود به عاملی مهم در تشدید فاصله بین غنی و فقیر، افزایش جمعیت و کند شدن رشد شاخص های توسعه انسانی، بدل خواهد شد و بدین ترتیب، دور باطلی ادامه خواهد یافت [۵].

تاریخچه بیابان زایی

واقعیت قضیه آن است که مسأله بیابان زایی قدمتی به دیربگی تاریخ تمدن و کشاورزی دارد. این پدیده هم زمان با استوار شدن

تمدن های باستانی پا می گیرد و از همان نخستین ایام آثار و عوارض خود را بروز می دهد که در مواردی انسان با آن به شیخ برمی خیزد و در بیش تر مواقع در این نبرد مغلوب می شود.

بررسی آثار مبارزه انسان با نیروهای فرساینده خاک، نشان می دهد که کوشش عمده در جهت رفع اثرات جریانات سطحی آب بوده است.

به طور کلی آثاری حاکی از این که انسان دقیقاً به طبیعت نیروهایی که با آنان مبارزه می کرده، آگاه بوده است، در دست نیست. اما نیز برخی موارد بر این حقایق آگاهی داشته است. برای مثال، چنانچه گیاه به حد کافی زمین را بپوشاند، عملاً اثری از فرسایش نخواهد بود [۴].



حقیقت این است که اگرچه در گذشته درآمد جماعت های کشاورزی و روستایی پایین بود، ولی احتمالاً به زمین کافی

برای تأمین مایحتاج خود دسترسی داشتند. در زمان وقوع بلا و بدبختی هایی نظیر سیل، خشکسالی، حملات دشمن، شیوع طاعون و بیماری های مسری نیز گرچه وسایل طبیعی معاش آنان نابود می شد، اما به منابع یدکی دیگری برای گذران زندگی خود متوسل می شدند. آن ها می توانستند زمین جدیدی را برای کشت و کار تصرف کنند. چند حیوان اهلی را که در اختیار داشتند و از چراگاه ها و مراتع طبیعی تغذیه می کردند، بکشند. یا به جنگل رفته و ریشه گیاهان یا میوه درختان را استخراج کنند و یا این که با شکار حیوانات وحشی به زندگی خود ادامه دهند [۱۱]. اما امروزه با افزایش جمعیت و کمبود زمین، حق انتخاب و چاره ای برای روستاییان و کشاورزان در مقابل تخریب زمین باقی نمانده است. از این رو مایوسانه املاک و دارایی های خود را رها می کنند و از خاک که روز به روز زوال می یابد، بیرون می روند و به شهرها روی آورند. از سوی دیگر، اجتماعات بشری در گذشته برای غلبه بر خشکسالی، ماهر و چیره دست بودند. اما افزایش جمعیت و استفاده متنوع از اراضی، سازگاری را روز به روز مشکل تر ساخت [۱۰].

تخریب زمین و زوال کشاورزان

یکی از چالش های اقتصادی و سیاسی زمان ما این است که چگونه رشد کشاورزی را بر مبنای بازار فروش و مبتنی بر پایداری محیط زیست، همچنین از نظر اجتماعی عادلانه و مکنی و از نظر محیط زیست بی خطر، برقرار نگه داریم و ایفا کنیم. ازدیاد جمعیت در مناطق خشک، توسعه پایدار کشاورزی و افزایش امنیت غذایی در این مناطق را ضروری می سازد.

در جستارهای امنیت، ملی، سیاست‌های هنری، ورزشی یا اعمال روش‌های تبلیغاتی مشوق مصرف‌گرایی و بسیجی از سیاست‌گذاری‌های کلان دیگر، از جمله مسائلی هستند که می‌توانند در کاهش یا افزایش شتاب بیابان‌زایی تأثیر بگذارند [۵].

در موضوع اقتصاد، زمین به عنوان منبعی ثابت که عوامل کارگر و سرمایه را به کار می‌گیرد، در اثر تخریب به منبعی نازل تبدیل می‌شود و کارگر و سرمایه بدون کارایی کافی باقی می‌مانند. در نتیجه نیروی تولید کاهش می‌یابد.

با وجودی که اکثریت کشاورزان درباره تئوری‌های اقتصادی چیزی نمی‌دانند، اما در عمل به خوبی از این موضوع

آگاهی دارند. آنان به خوبی می‌دانند، تخریب زمین به این معناست که آن‌ها یا باید کاهش نیروی تولید، غذا و سایر مایحتاج خود را بپذیرند یا این‌که تلاش بیش‌تر و هزینه‌ای افزون‌تر برای برقرار نگه داشتن سطح تولید، صرف کنند. در چنین مواقعی به وسیله کودهای شیمیایی، مبارزت به حفظ سطح تولید می‌کنند.

برای کشاورزان بزرگ‌تر، کم‌تر احتمال تخریب زمین وجود دارد. مسلماً مواردی هم وجود دارد که کشاورزان ثروتمند غیرمسئولانه از زمین بهره‌برداری می‌کنند. اما آن‌ها روی هم رفته حافظ منافع خودشان هستند. وقتی که بلایای طبیعی رخ می‌دهد، آن‌ها می‌توانند کمربندهایشان را دوباره محکم کنند. آن‌ها می‌توانند به منابع دیگر درآمد رو بیاورند یا قرض بگیرند و در سال‌های بهتر قرض خود را پرداخت کنند. در حالی که این حق انتخاب‌ها برای مردم فقیر وجود ندارند. [۱۱].

در آسیا و آمریکای شمالی، بیش‌تر زمین‌های حاصلخیز، به وسیله طبقات سیاسی و اجتماعی قدرتمند مالک زمین، اداره می‌شوند. هم فقر و هم تخریب محیط زمین، نتیجه سیاست‌هایی اقتصادی هستند که در قبال منافع ناچیز و در مقطعی معین از زمان، بر بیکر توانمندی‌های محیطی وارد می‌شوند [۱۳].

تأثیرات اجتماعی و اقتصادی بیابان‌زایی

تأثیرات اجتماعی بیابان‌زایی باید از دو جنبه ارزیابی و بررسی شوند: ابتدا تأثیر بر تولید و سپس تأثیر بر مردم.

الف) تأثیر بر تولید

تخریب زمین روی تولید محصول کشاورزی، دامی و جنگلی تأثیر می‌گذارد. این تأثیرات بر اساس نوع و درجه تخریب، متفاوت هستند.

حدود ۹۰ میلیون نفر هر ساله به جمعیت دنیا اضافه می‌شوند که با توجه به رشد کند کشاورزی در سطح جهان، این میزان افزایش جمعیت، فشار بیش‌تری بر سیستم غذایی جمعیت وارد می‌کند. مشکل به خصوص در فقیرترین کشورهای آفریقا و آسیا، که محل تلاقی رشد فزاینده جمعیت و سوء تغذیه مزمن هستند، بیش‌تر است.



دو یک بررسی از تخریب خاک که به وسیله «مرکز اطلاعات و مراجعه بین‌المللی خاک» انجام شده است، ۹ میلیون هکتار از پهنه زمین در جهان، بیش از حد تخریب و از نظر کارکرد زیستی کاملاً نابود شده است و ۱/۲ بیلیون هکتار حداقل تا حد متوسط تخریب

شده است. گزارش عملیات کشاورزی معیوب و ناقص روی ۲۸ درصد از خاک‌های تخریب شده، در برگیرنده حدود یک چهارم از خاک‌های تخریب شده آفریقا و آسیا و دو سوم از خاک‌های تخریب شده آمریکای شمالی است. علت این وضع در این گزارش، کوتاه کردن دوره آیش در طول پاکسازی زمین، گشت و کار در اطراف تپه‌ها بدون کنترل میزان فرسایش، رها شدن خاک‌ها در طول دوره آیش، زه‌کشی ناکافی و نامناسب آب آبیاری و چرای مفرط توسط حیوانات اهلی، ذکر شده است [۱۳].

مدیریت نامناسب و غیرمقتضی اکوسیستم‌های زراعی و بی‌اعتنایی به رویدادهای آب و هوایی خاص، نظیر خشک‌سالی‌های بازگشت‌کننده، سرزمین‌های خشک را به طور فزاینده‌ای برای تخریب سریع و سپس بیابان‌زایی، آسیب‌پذیر و مستعد ساخته‌اند [۹].

خشکسالی در برخی از مناطق، دام‌داران را به طرف مناطق کشاورزی رانده است. خشکسالی اقلیمی یعنی کاهش میزان بارش مورد انتظار و چون از یک جهت، سرزمین‌های خشک، عمدتاً مناطقی با خشکسالی‌های دائمی هستند، خشکسالی اقلیمی ضربه‌ای است بر بیکر هر اقتصادی که قبلاً بر سیستم غذایی و منابع طبیعی‌اش زیاد فشار آورده است. [۱۰].

ابعاد اجتماعی و اقتصادی بیابان‌زایی

برخی سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه اقتصاد و جامعه، گاه توانسته‌اند بر شتاب روند بیابان‌زایی بیفزایند یا از دامنه آن‌ها بکاهند. سیاست‌هایی از قبیل: رابطه قیمت‌ها، روابط شهر و روستا، نظام سرمایه‌گذاری، مقررات صادرات و واردات، ایجاد مناطق تجاری آزاد، نظام بازار، شهرک‌سازی، توسعه آزادراه‌ها، تمرین‌های نظامی، بروز چالش‌های منطقه‌ای و استفاده از جنبه‌های ژئوپلیتیک

جایی که زمین در معرض تخریب کم یا متوسط قرار گرفته باشد، همان سطح از داده‌ها، ستاده‌های کم‌تری را خواهند داشت. این وضع ممکن است تولید محصول را کاهش دهد.

اگرچه داده‌ها و اطلاعاتی که دربارهٔ تقلیل تولید به عنوان نتیجه‌ای از بیابان‌زایی وجود دارند، چندان معتبر نیستند، اما نمونه‌هایی هم وجود دارند که نشان می‌دهند، زمین‌هایی که قبلاً حاصلخیز بوده‌اند، پس از تخریب شدید، رها شده‌اند، مانند نمونه‌های زیر:

* در هند و پاکستان قطعات بزرگی از زمین‌ها، کاملاً قدرت تولید خود را از دست داده‌اند. حد و مرز مزارع و کشتزار در مناطقی که مزارع رها شده‌اند، هنوز دیده می‌شوند.

* Gullies و همکاران دربارهٔ فلات Pothwar پاکستان یادآوری می‌کنند: «بی‌اغراق روستایان کشاورز به طور جدی برانگیخته شده‌اند تا زمین‌های بایر دره‌های تنگ را در جایی که قبلاً محصول برداشت می‌کرده‌اند، ترک کنند.»

* در بخش‌هایی از تپه‌های کشور سری لانکا، جایی که قبلاً زیر کشت چای بود، اکنون علفزار با توان حاصلخیزی بسیار کم، زمین‌های رها شده را به تصرف در آورده است.

در حقیقت نخستین اقدام برای رها کردن زمین، وقتی واقع می‌شود که مقدار تولیدات بسیار قلیل و اندک است؛ اگرچه کشت برخی از محصولات هنوز امکان‌پذیر است. در «Andra Pradesh» هند، مطالعه‌ای بر اساس حذف مصنوعی خاک سطحی، نشان داد که رابطه‌ای آشکار و قوی بین ضخامت خاک سطحی و تولید محصول وجود دارد و شیب منحنی مربوط به هدر رفت خاک، در سال‌های پر باران نسبت به سال‌های کم‌باران فزونی دارد (Vittal & et.al, 1990). در مورد مراتع بیابان شده پاکستان، کاهش ۱۰ تا ۵۰ درصدی در توان بالقوه مراتع که کاهش تولید دام‌های روستایی را به دنبال داشته، تخمین زده شده است (Asian development Bank, 1992). جنگل کاری نیز روی این اراضی تخریب شده، مشکل می‌شود. اما این مسأله نه تنها به وسیله قابلیت مقاومت بعضی از گونه‌های درختی در خاک‌های فقیر، تا حدودی تخفیف می‌یابد، بلکه جنگل کاری مناسب می‌تواند تأثیرات احیاکننده‌ای روی خاک داشته باشد.

یک مورد خاص از کم‌تر شدن تولید محصول و کاهش توان زمین، زمین‌های آبیاری شده است. کاهش تولید که خود نتیجه پدیده‌هایی نظیر: تقلیل حاصلخیزی خاک، غرقابی شدن، نمکی شدن و کاهش منافع با وجود آبیاری است، به استفاده ناکافی و

نامناسب از داده‌های سرمایه و کارگر منجر می‌شود. کاهش تولید محصول می‌تواند کشاورزان را مجبور کند، فقط محصولات غذایی اساسی، به خصوص غلات را پرورش دهند (Joshi and Jha, 1992) که مجدداً تأثیر بر خوردی دیگر به وجود می‌آید بدین ترتیب که تولید مداوم غلات یا حیوانات موجب کاهش حاصلخیزی خاک در آینده می‌شود.

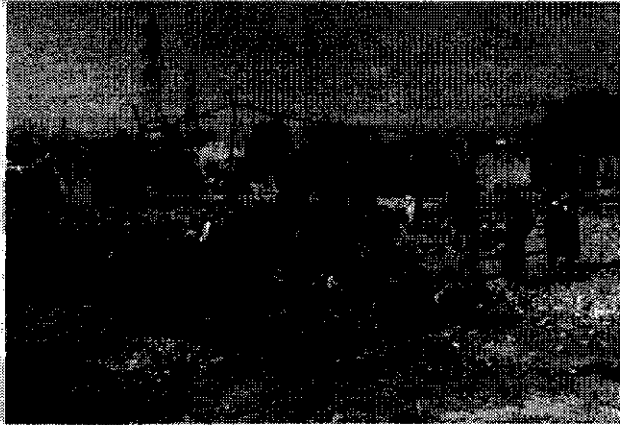
خطر بزرگ‌تر این است که زمین تخریب شده قابلیت برگشت به شرایط حاصلخیزی را نخواهد داشت و توان بهبود یا جبران بیابان‌های طبیعی بازگشت‌کننده‌ای نظیر خشکسالی را ندارد. از سوی دیگر، یکی از تأثیرات اصلی فرسایش، کاهش ظرفیت نگهداری آب در خاک است. افزایش فشار و اضطراب‌های وارد شده بر مدیریت زمین، کشاورزان را به استفاده از سرمایه ناچیز برای خرید کود و تقویت زمین، بی‌میل می‌سازد.

سطح فقر بعضی از کشاورزان این قدر پایین است که آن‌ها نمی‌توانند نتیجه تخریب زمین یعنی کاهش تولید را بپذیرند. آن‌ها در مقابل این پدیده، تلاش می‌کنند کاهش ذخایر غذایی زمین‌های تخریب شده را با افزایش داده‌ها و هزینه‌ها (استفاده از کود) جبران کنند و ذخایر غذایی مورد نیازشان را برقرار نگه دارند. بدین ترتیب در بسیاری از مناطق، این مسأله به صورت تلاش برای مبارزه با کاهش حاصلخیزی خاک، از طریق افزایش کوددهی ظاهر می‌شود. واکنش دیگر دام‌داران، تلاش برای نگهداشتن تعداد دام‌های روستایی با وجود کاهش ظرفیت چراگاه‌هاست که منجر به دور و تسلسل در تخریب می‌شود.

فقدان آب مورد نیاز برای آبیاری نیز مشکل دیگری است که در روند کاهش تولید مؤثر است. یکی از اثرات جنبی نابودی جنگل‌ها و فرسایش و تخریب حوزه‌های آبخیز، عدم ثبات در جریان آب رودخانه‌هاست که باعث بروز سیلاب پس از ریزش باران و کاهش جریان‌های سطحی و زیرزمینی آب در دوره‌های خشک می‌شود. این وضع، دسترسی به آب را برای آبیاری، در زمانی که بیش‌ترین نیاز به آن وجود دارد، مشکل می‌کند [۱۱].

ب) تأثیر اجتماعی تخریب زمین بر مردم

همان‌گونه که گفته شد، تخریب زمین روی تولید محصول کشاورزان و مزرعه‌داران، تولیدکنندگان دام و وابستگان به تولیدات جنگلی و چوب، تأثیرات منفی بر جای می‌گذارد. افزایش فقدان مالکیت زمین یا بی‌زمین بودن جمعیت روستایی، یکی از مشکلات



اساسی در مناطق وسیعی از کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته است (Sinha, 1984). شالوده های متزلزل و فرسوده نظام بزرگ مالکی از مهم ترین عوامل این مشکل هستند که بر پایه بهره کشی از دهقانان و عدم توجه به گسترش امکانات تولیدی استوارند. در اکثر این مناطق، قسمت بسیار مهمی از اراضی مرزوعی به معدودی از زمین داران بزرگ تعلق دارند و میان مالکان و رعایا، نوعی مناسبات اجتماعی مبتنی بر تابعیت و انقیاد فردی حکمفرماست، به طوری که نتیجه آن بهره کشی از ثمره کار کشاورزان و اجحاف به آنهاست. این سیستم بهره برداری، سبب می شود که انگیزه لازم برای کشت و کار در میان رعایا وجود نداشته باشد.

عدم تناسب میان مقدار زمین و تعداد دهقانانی که روی آن به کار اشتغال دارند، در کنار استفاده نکردن از امکانات بالقوه منابع کشاورزی، موجب می شود که از زمین های قابل کشت چنان که باید و شاید بهره برداری نشود، یا گاهی زمین بر اثر کشت مداوم بی پشته و ناباور شود. نتیجه این که تولید سرانه جمعیت کشاورز در این کشورها ۱۰ تا ۲۰ مرتبه کم تر از کشورهای پیشرفته است [۱].

از میان همه تأثیرات تخریب زمین، جدی ترین اثر، کاهش درآمد جمعیت روستایی است. در طبقه بندی اقتصادی، «زمین» به عنوان منبعی ثابت که عواید کارگر و سرمایه را به کنار می گیرد آمده است [۱]. اما با وقوع روند تخریب، زمین به منبعی متزلزل یافته تبدیل می شود که در نتیجه آن، کارگر و سرمایه کارایی کافی نخواهند داشت؛ نیروی تولید کاهش می یابد و بهره دهی متزلزل می کند. ضعف بهره دهی سبب می شود که یک کارگر کشاورز، تولیدی ناچیز داشته باشد و درآمدی که از کار انجام شده به دست می آورد، قابل توجه نباشد.

اقتصاددانان برای پایین بودن میزان بهره وری کار دو دلیل ارائه می کنند: اول پایین بودن سطح زندگی و دیگر نامناسب بودن سازمان تولید. در چنین جوامعی غذایی توده مردم از لحاظ کمی و کیفی کافی نیست و توده کارگران و کشاورزان از نیروی فیزیولوژیکی و تندرستی لازم برای افزایش بازده، بی بهره اند. آموزش عمومی حریفه ای نیز چندان رونقی ندارد و کارگران از مهارت های لازم برخوردار نیستند. تکنیک های تولید در کشاورزی، صنایع دستی و... سنتی و کهنه و روش های تولید قدیمی است.

بهره وری پایین در کشاورزی مانع از ایجاد تنوع در سیستم تولید است. زیرا که اکثریت جمعیت فعال سرگرم تهیه حداقلی از مواد غذایی هستند و فقدان اضافه تولید، راه را بر تشکیل سرمایه و تنوع اقتصادی بندد. پایین بودن سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی و بالا بودن سهم آن در نیروی کار دنیای سوم، توأم با پایین بودن درآمد ناخالص ملی، فقر مادی توده عظیم روستاییان را بیش از پیش می کند. یکی از نتایج پایین بودن سطح زندگی در این کشورها، این است که مردم علاوه بر سستی یا پایین بودن میزان درآمد، باید علیه سوء تغذیه و بهداشت نامالک نیز بجنگند و از فرصت های تحصیلی بسیار معدودی برخوردار باشند [۱].

مکانیزم تخریب زمین، فقر و مهاجرت

هرگاه در جهان توسعه نیافته، تغییر و تحولات زیست باری رخ دهد، معمولاً فقرا بیش ترین رنج را متحمل می شوند. این وضع برخاسته از تعریف ویژه فقر و فقر است. فقرا، کسانی هستند که دسترسی کافی به نیازهای اساسی زندگی و منابع مورد نیاز خود ندارند. این وضع مسلماً با تخریب زمین همراه است. در واقع، فقرا که از طریق جبر شرایط و مقتضیات، مهم ترین بخش را در سلسله مراتب سببی زمین، جمعیت فقر و تخریب برعهده دارند، بیش ترین رنج را از تخریب زمین متحمل می شوند.

امروزه فقرا به خاطر کمبود زمین، در برابر پدیده تخریب، هیچ حق انتخاب و چاره ای ندارند. کشاورزانی که زمینی کم تر از یک هکتار دارند، برای همه درآمد زندگی خود، به ناحیه کوچکی وابسته هستند. آن ها با زمین کوچک خود، توسط سایر کشاورزان محاصره شده اند. چنین زمین هایی پس از تخریب، نیروی تولید خود را یا تنزل یا به کلی از دست می دهد. تنها چند انتخاب برای این کشاورزان باقی می ماند: کار کردن روی زمین برای دیگران، اشتغال به کارهای غیر کشاورزی، مهاجرت به شهرها یا عاقبت وابستگی به اعانه قحطی زدگان. در چنین شرایطی که کشاورزان به سختی در فشار گذاشته شده اند، تخریب زمین بیش ترین ضربه را به آن ها می زند. محصول افت می کند و به ذخیره ای ناچیز برای مایحتاج ضروری زندگی محدود می شود و نهایی می تواند احتیاجات کوتاه مدت را تأمین کند [۱۱].

مهاجران موجد تخریب زمین، معمولاً خانه هایشان را با نارضایتی ترک می کنند و به شهر وندانی تبدیل می شوند که بیش تر مأیوسند تا امیدوار و بعد از این که زندگی آن ها در شهر پیشرفت نکند، دچار سختی ها و مشکلات فراوان می شوند [۱۲].

فقر بندی مهاجران روستایی

وسیع ترین قشر مهاجران روستایی را روستاییان بدون زمین و عمدتاً کارگران کشاورزی تشکیل می دهند؛ زیرا مزد بگیرند. آن ها دستمزد خود را با دستمزد کارگران شهری مقایسه می کنند و با نظام جدید تولید (سرمایه داری) و روابط پولی آن آشنا می شوند. در نتیجه بیش وسع تر و انگیزه بیش تری برای مهاجرت پیدا می کنند. پس از آن ها، بزرگانی هستند که دارای نسق نیستند؛ اما در ازای دستمزد جنسی یا ثبات نسبی، طبق قرارداد شفاهی به طور سنتی، کار می کنند. بعد از آن ها خوش نشینان قرار دارند، کسانی که نسق ندارند و بزرگ هم نیستند، بنابراین به هر نوع کار غیر دائم مانند: فعلگی، و جین کردن و غیره می پردازند.

آخرین مهاجران را تعدادی از دهقانان کم زمین تشکیل می دهند. مهاجران روستایی کم زمین و بی زمین، معمولاً جذب کارهای دستی بدون مهارت که عمده ترین آن ها کارهای ساختمانی است، می شوند. به بخش دیگری از آن ها به صورت کارگر ساده بدون

مهارت، به کار در معادن و صنایع می پردازند.

دهقانان متوسط و خرده مالک کم تر انگیزه و گرایش به مهاجرت دارند و بیش تر فرزندان خود را برای تحصیل به شهرهای کوچک و گاه برای تحصیلات بیش تر به شهرهای دور می فرستند. این عده، معمولاً علاقه دارند فرزندانانشان پس از کسب مدرک و فراغت از تحصیل، وارد خدمات دولتی و اداری شوند.

اما خرده مالکینی هم هستند که زمین کافی ندارند. بنابراین به شهر مهاجرت می کنند و با اندک دست مایه ای که دارند، به کسب و کار جزئی می پردازند. روستاییان جوان نیز که برای خدمت نظام به شهر فرستاده می شوند، گاه در همان جا اقامت می گیرند و در بخش خرده خدمات به کار مشغول می شوند. مهاجران روستایی فصلی نیز وجود دارند که غالباً به تنهایی مهاجرت می کنند، اما در سایر موارد مهاجرت به صورت خانوادگی صورت می گیرد.

مهاجران شهری (جدداً از روستاییانی که در مرحله دوم مهاجرت خود، بخشی از مهاجران شهری محسوب می شوند) از نظر قشر بندی اجتماعی غالباً با مهاجران روستایی تفاوت دارند [۳].

اثرات و نتایج مهاجرت روستاییان بر شهر

در کشورهای توسعه یافته، برخلاف سرمایه داری های کلاسیک، شهرها همراه با پویای صنعتی شدن، توانایی جذب مهاجران روستایی را تا حدودی داشته اند. اما بسط ناکافی اقتصاد شهری مهاجرت به این شهرها را با مسائل و مشکلات مادی روبه رو کرده است.

یکی از بارزترین نمودهای مهاجرت در ایران، (به خصوص مهاجرت از روستا به شهر) مانند بسیاری از کشورهای توسعه یافته حاشیه نشینی یا زاغه نشینی است. حاشیه نشینی در واقع حاصل اشتغال ناحیه ای مهاجران است. این امر موجب می شود که آنها هرگز دستمزد کافی برای زندگی کردن درون شهر را به دست نیاورند.

اثر مهم دیگر مهاجرت، دگرگونی ساخت اشتغال و ساخت اقتصاد است. بدین ترتیب که وجود نیروی ذخیره کار بدون مهارت در اقتصاد، موجب استفاده از روش های عقب مانده کاربردی در بخش هایی از فعالیت اقتصادی که مبتنی بر این شیوه کار هستند، شده است. مهم ترین و بارزترین فعالیت در این زمینه، به خصوص در کشورهای نظیر ایران، بخش ساختمان است. وجود نیروی کار ذخیره در این رشته، در مواردی سطح دستمزدها، به خصوص دستمزد حقیقی را پایین خواهد آورد. همچنین خیل مهاجران، موجب پیدایش بیکاری پنهان، اشتغال کاذب و بیکاری می شود. باید توجه داشته باشیم که در اکثر موارد این بیکاری حاصل مهاجرت نیست، بلکه انتقال بیکاری روستایی به شهر است [۳].

عدم دسترسی مهاجران به مشاغل اقتصاد شهری، همراه با فقر اقتصادی و عدم تخصص آن ها سبب می شود، آلودگی ها و زاعه های را که اغلب فاقد هرگونه تسهیلات شهری، از قبیل آب و برق و تلفن هستند، برای زندگی برگزینند. فقر اقتصادی این قبیل مهاجران، نه

تنها باعث می شود که آن ها به مشاغل کاذب مثل، دستفروشی و ماشین شویی روی بیاورند، بلکه موجب بروز مسائل حاد اجتماعی از قبیل سرقت، قاچاق، جنایت، فحشا و سایر جرایم اجتماعی نیز می شود. بنابراین بالا بردن کیفیت خانه های مسکونی حاشیه نشینان نمی تواند راه حل نهایی این معضل اجتماعی باشد. یادآوری این نکته ضروری است که امروزه، گرچه مسأله حاشیه نشینی در جوامع توسعه یافته، پیش تر مورد توجه است، ولی جوامع توسعه یافته هم، زمانی که مراحل صنعتی شدن را پشت سر می گذارند و نرخ مهاجرت از روستا به شهر در سطح بالایی قرار داشت، با مشکل حاشیه نشینی مواجه بودند. [۷].

نمود دیگر مهاجرت از روستا به شهر، تغییر ساخت جمعیتی شهرهاست. برای مثال، بالا بودن نرخ باروری زنان روستایی در ایران، غالباً الگوی باروری جمعیت شهرها را دگرگون کرده است. اما به مرور زمان زندگی شهری بر الگوهای روستایی اثر می گذارد. از سوی دیگر، ورود مردان جوان بدون خانواده (در رابطه با اشتغال)، ساختار جنسی و نیز ساختار سنی جمعیت را تغییر می دهد.

بدین ترتیب حاصل مهاجرت، پویای نسبتاً سریع شهرنشینی و به عبارت دیگر شتاب سریع شهرنشینی در زمانی کوتاه است که موجب رشد فیزیکی شهرهای بزرگ و به خصوص این شهرها می شود [۳].

تأثیر متقابل تخریب زمین و شهرنشینی

همان گونه که اشاره شد، بین فقر روستایی و شهری و تخریب محیط زیست، اتصال بسته ای وجود دارد. در این حلقه، از یک سو تخریب زمین، فقر و مهاجرت روستاییان به شهرها و تجمع جمعیت در شهرها صورت می گیرد و از سوی دیگر توسعه شهری، صنعتی شدن و افزایش تقاضا برای غذا و الوار به وجود می آید. گرچه این پدیده ها بدون تردید، انگیزه مثبتی برای رشد کشاورزی فراهم می سازند، اما همگی به تسریع فرایند تخریب زمین نیز کمک می کنند [۱۳].

شهرهای بزرگ به دلیل هجوم پناهندگان روستایی، به عنوان مراکزی شناخته می شوند که مهاجران به امید به دست آوردن حداقل نان روزانه خود به سوی آن ها سرازیر می شوند. بسط و ازدیاد محلات فقیرنشین، حاشیه نشینی، محرومیت و تبعیض، جرائم اجتماعی، بیکاری مزمن، مشاغل کاذب، تنش های قومی و نژادی، خشونت و مصرف مراد مخدر، نمودهایی از توسعه فیزیکی شهرهای انگلی در مناطق جهان هستند. این نمودها، نشان از محرومیت، عدم وجود عدالت اجتماعی و عدم موفقیت کشورهای در حال توسعه در اداره شهرها دارند. با وجود چنین مشکلاتی، شهرها نمی توانند رفاه و سعادت را برای شهروندان به ارمغان بیاورند.

بدین ترتیب، شهرنشینی سریع به صورت «شهرنشینی مشکل زا» نمایان می شود که نه بخش خصوصی می تواند در حل مشکلات آن ابتکار عمل را به دست گیرد و نه نیروهای مولد از طریق بودجه های

عمرانی دولتی می توانند به نیازهای آن پاسخ مستمر بدهند. این شکل از شهرنشینی با توسعه روابط سرمایه داری در بعضی یک اقتصاد اغلب تک محصولی و متکی و وابسته از یک سو و افزایش روند مهاجرت از روستا به شهر از سوی دیگر، ملازمت دارد. [۳]

انگوهای مشترک توسعه فیزیکی و کمی شهرها در کشورهای جهان سوم

مهم ترین ویژگی توسعه شهری ناهمگون، پیشین گرفتن شهرنشینی از روند توسعه اقتصادی و اجتماعی است. به عنوان مثال، افزایش جمعیت شهرهای بزرگ اروپا طی بیست سال، حدود ۲۰ درصد (سالانه حدود ۱/۵ درصد) بوده است. حال آن که افزایش جمعیت تهران در بیست سال حدود ۲۰۰ درصد و سالانه حدود ۶/۵ درصد بوده است. این آهنگ شهرنشینی به مراتب سریع تر از آهنگ توسعه اقتصادی و رشد فرهنگ اجتماعی است که خود باعث بروز و تشدید مشکلات شهری می شود.

در کشورهایی که دارای چنین ساختار اجتماعی هستند، معمولاً با تضادهای عمده اجتماعی روبه رو می شویم. نو دارو، در باب این مسائل می گوید: «این کشورها با مسائلی نظیر فقر مزمن و زیاد، بالا بردن میزان بیکاری و کم کاری، شکاف عمیق و فزاینده در توزیع درآمد، پایین بودن میزان بهره وری کشاورزی، عدم تعامل در افزایش میان بخش های شهری و روستایی در زمینه فرصت های اقتصادی، سیستم آموزشی و بهداشتی نامناسب و قدیمی و بالاخره وابستگی رو به رشد به فناوری های اغلب نامناسب و نظام ارزشی کشورهای بیگانه، دست به گریبانند.»

گالسکی^۱، یکی از جامعه شناسان روستایی، در بساب ویژگی های مشترک چنین ممالکی می نویسد: «کشورهای توسعه نیافته به آن دسته از کشورها گفته می شود که ویژگی هایی از قبیل تسلط مناطق و جمعیت روستایی، صنعتی شدن به میزان کم، عدم اشتغال به میزان زیاد در مناطق شهری، بیکاری پنهان و فقر در مناطق روستایی (به جهت وجود نیروی انسانی ارزان)، پایین بودن سطح تعلیم و تربیت مخصوصاً دانش های تکنیکی دارند.»

اجرای طرح های توسعه تکنیکی صرفاً، فرصت هایی را برای پرورش حلقه و استعداد های گروه های طبقه بالا و یا گروه های متوسط و کوچک زارعان نیرومند به وجود می آورد. با اجرای این طرح ها بیکاری افزایش خواهد یافت و از روستاها، کسانی که با به کار بردن روش های قدیمی تولید، ضعیف شده اند، به شهرها مهاجرت می کنند و تعدادشان نیز به طور نسبی افزایش می یابد. از این رو تضادهای اجتماعی، شدیدتر خواهد شد. این ویژگی های مشترک را می توان به طور سیستماتیک در مقولات زیر طبقه بندی کرد:

۱. پایین بودن سطح زندگی؛
۲. بیکاری و کم کاری و پایین بودن میزان بهره وری کار؛

۳. وابستگی زیاد به تولیدات کشاورزی و با مواد اولیه صادراتی؛
۴. وابستگی اقتصادی و آسیب پذیری در روابط بین المللی؛
۵. مشخصات اجتماعی مانند: الف) نابرابری اجتماعی؛ ب) ضعف طبقات متوسط؛ ج) بیسوادی؛ د) مسائل و مشکلات بهداشتی و درمانی.
۶. مشخصات سیاسی [۱].

مطالعه موردی: روستای کهنز

همان گونه که گفته شد، بیابان زایی شمره نظام توسعه نیافته و فقیری است که با تورم شتابان جمعیت نیز دست به گریبان است. به عبارت دیگر، اثرات متقابل فقر، افزایش جمعیت و بیابان زایی بر یکدیگر غیر قابل اجتناب است [۵]. از آن جایی که این چالش محیطی، توسعه ناهمگون شهری و روستایی را به دنبال دارد، گزیده ای از تحقیق درباره جغرافیای روستای کهنز به عنوان نمونه ای از یک جامعه کوچک که مورد هجوم پناهندگان مهاجر از مناطق اطراف قرار گرفته است و در این میان دستخوش نوعی دوگانگی در ساختار اجتماعی و فرهنگی شده است، ارائه می شود.

موقعیت کهنز

کهنز روستایی در دو کیلومتری جنوب بخش شهریار از دهستان «علیشاه عوض» شهرستان کرج است. بخش شهریار قسمت جنوبی دشتی است که زمین های مردآباد، شهریار و قلعه حسن خان را در بر گرفته است و در نتیجه آبستگی آبرفت های رودخانه کرج که این منطقه را منسوب می کند، تشکیل شده است.

جنگه شهریار بین ۵۰ درجه و ۵۶ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۵۳ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این جنگه، از شمال به جنگه ساوجبلاغ محدود است و از جنوب شرقی و مشرقی به ترتیب به بخش های «پشاپویه» و «غار» مربوط می شود. مغرب، جنوب غربی و جنوب آن زاوشته کوه کم ارتفاع و باریک «تخت رستم» با ارتفاع ۱۲۵۰ متر، از منطقه کویری شهرستان ساوه جدا می کند.

ویژگی های جمعیتی

میزان مولید	۳۹۷ در هزار
میزان مرگ و میر	۳۳ در هزار
میزان رشد طبیعی جمعیت	۳۶۳ در هزار
میزان مهاجرت	۲۵۲ در هزار
میزان باروری واقعی	۱۹۵۵ در هزار
میزان رشد جمعیت	۶۱۶ در هزار



شایان ذکر است که به دلیل تناقض و مبالغه آشکار در آمار و اطلاعات مرکز آمار ایران، ارقام و آماری که از این پس ارائه خواهد شد، حاصل سرشماری، محاسبه و بررسی یک نمونه جمعیتی است که در بهار ۱۳۶۷ از ۵۴۶ نفر و ۱۰۴ خانوار به عمل آمده است.

تراکم متوسط جمعیت

کهنز با تراکم متوسط ۲۵۰ نفر در هر کیلومتر مربع، یکی از شلوغ‌ترین روستاهای تابع بخش شهریار است؛ مهم‌ترین علت بالا بودن رقم تراکم متوسط جمعیت کهنز را باید در افزایش روزافزون مهاجرت به داخل این روستا یا به عبارت دیگر، جاذب جمعیت بودن روستا دانست. این علت خود معلول عوامل دیگری، از جمله واقع شدن کهنز در محل اتصال شهریار با آبادی‌های تابعه جنوب آن است. در واقع هر شهریاری برای رفتن به یکی از دهکده‌ها یا آبادی‌های جنوبی، باید از کهنز عبور کند و همچنین عبور از کهنز برای آمدن به شهریار از سوی ساکنان روستاهای جنوبی شهریار، اجتناب‌ناپذیر است. وجود خاک نسبتاً حاصلخیز، فراوانی زمین و پایین بودن نسبی قیمت آن، مجاور بودن با مرکز بخش (شهریار)، نزدیکی نسبی به تهران، آب و هوای مساعد و مطلوب و محیط اجتماعی سالم از دیگر عوامل مؤثر در مهاجرت پذیری کهنز محسوب می‌شوند. در مجموع این روستا از نظر اوضاع طبیعی، شرایطی مطلوب و مساعد

و تملک زمین داران بزرگ بود، علاوه بر باغ‌داری، کشت چغندر، پنبه، گندم و صیفی نیز متداول و معمول بود. اما پس از اصلاحات ارضی به دلیل تقسیم اراضی به قطعات کوچک‌تر، کلیه قطعات به باغ میوه اختصاص یافت. در این بین، کشت‌های متفرقه‌ای نظیر ذرت نیز رایج شد.

منابع درآمد روستاییان کهنز

۵۱ درصد جمعیت این روستا به کشاورزی اشتغال دارند و ۴۹ درصد بقیه از راه‌های دیگری به جز کشاورزی امرار معاش می‌کنند. اکثریت جمعیت کشاورز روستای کهنز را خانوارهایی با درآمد متوسط تشکیل می‌دهند. کشاورزان ضعیف، کمبود درآمد خود را از طریق انجام کارهای فصلی و موقتی در فصل زمستان، کار کردن روی زمین دیگران، اجاره خانه یا مغازه و از مشاغل چینی و یا کاذب جبران می‌کنند. عده قلیلی از کشاورزان هم (۳/۸ درصد) هر کدام چند رأس دام دارند که با فروش فرایند حاصله از آن‌ها و برخی دیگر نیز از طریق فروش تولیدات دستی، کمبود درآمد سالانه خود را جبران می‌کنند.

الگوی منطقه‌ای ساختار شغلی

جدول (۱) نشانگر الگوی منطقه‌ای ساختار شغلی کهنز است.

جدول (۱)

فعالیت‌های نوع سوم		فعالیت‌های نوع دوم		فعالیت‌های نوع اول				
۳۱٪ شاغلین		۱۹٪ شاغلین		۵۰٪ شاغلین				
حمل و نقل ارتباطات انبارداری	تجارت و بازرگانی	خدمات	راه و ساخت‌مان	صنایع	شکار و ماهیگیری	جنگل‌داری	معدن و استخراج	کشاورزی و باغداری
۳/۳٪	۴/۴٪	۵/۵٪	۱۱/۸٪	۱۳٪	۸۷٪	۰	۰	۱۰۰٪

جهت زراعت و باغ‌داری دارد. با توجه به این موضوع، کهنز با ۵۶۵ هکتار زمین قابل کشت، دارای تراکم زیستی ۸/۸۴۹ است و به عبارت دیگر، سهم هر نفر از افراد جمعیت از زمین‌های زراعی به ۱/۱۳ متر مربع می‌رسد.

روند مهاجرت

کهنز بیش‌تر جامعه‌ای مهاجرت‌پذیر است تا مهاجر فرست. طی مدت ده سال، ۲۷/۱ درصد جمعیت را مهاجران وارد شده به روستا تشکیل داده‌اند که نسبت زنان و مردان در این رقم کاملاً یکسان است. طی همین مدت، فقط ۶/۵ درصد از جمعیت روستا خارج شده‌اند که از این تعداد ۴۷/۲ درصد مرد و ۵۲/۸ درصد زن بوده‌اند. دو جدول (۲) و (۳) میزان مهاجرت به خارج

فعالیت‌های زراعی مردم کهنز

کلی مساحت قطعات زراعی ۵۶۵ هکتار است. قبل از اصلاحات ارضی به دلیل وسعت زیاد اراضی زیر کشت که در اختیار

و داخل روستا را به خوبی نشان می دهند:

جدول (۲)

جدول مهاجرت به خارج از روستا بعد از انقلاب	
درصد مردان مهاجر	درصد زنان مهاجر
۴۷٫۲٪	۵۲٫۸٪

شده اند .
مطابق آنچه تاکنون در مورد پدیده مهاجرت روستای کهنز به دست آمده ، می توان میزان مهاجرت در طول ده سال را به ترتیب روبرو محاسبه کرد .

بدین ترتیب ، میزان مهاجرت طی ده سال منتهی ۲۵۲ نفر در ۱۰۰۰ نفر است .

به این ترتیب در طول هر ده سال در برابر هر ۱۰۰۰ نفر ، ۶۱۶ نفر اضافه شده اند .

جدول (۳)

جدول مهاجرت به داخل از روستا بعد از انقلاب	
درصد مردان مهاجر	درصد زنان مهاجر
۵۰٪	۵۰٪

تأثیر روند رو به رشد جمعیت بر توسعه ناهمگون کهنز از نظر تقسیمات کشوری ، کهنز نه شهر به حساب می آید و نه به طور کامل روستا قلمداد می شود . زیرا از جنبه ظاهری ، نه کاملاً بافت شهری دارد و نه به طور مشخص بافت روستایی . در حال حاضر ، اصلی ترین بخش درآمد اقتصادی روستاها را حرفه باغ داری تأمین می کند . اما مطالعه ساختار شغلی جمعیت کهنز نشان می دهد که گرایش شغلی در این منطقه از فعالیت های نوع اول به سمت فعالیت های نوع دوم و سوم ، یعنی از کشاورزی به سمت خدمات ، صنعت و ساختمان سازی است و این موضوع حکایت از نوعی دوگانگی معیشت در ساختار شغلی جمعیت کهنز دارد .

از سوی دیگر ، جدایی محل سکونت از محل کار و تخصیص نوع مصالح ساختمانی ، تحولاتی را در نمای ظاهری و شکل خانه ها ایجاد کرده است . امروزه بر اثر شهرزدگی روستا ، برخلاف گذشته ، ارتباط بین شرایط محیط طبیعی روستا و نوع مصالح ساختمانی نادیده گرفته می شود . کهنز در شیوه معماری و نوع مسکن همچون سایر موارد فرهنگی و اجتماعی ، الگوهای شهری را اقتباس کرده است و بدین ترتیب ، دو گونه مسکن به سبک قدیم و جدید در آن به شکلی ناهمگون دیده می شوند . همچنین اختلاف درآمد و برخورداری از درجه رفاه و میزان قدرت مالی افراد بین خانواده های بومی و مهاجر به چشم می خورد .

رشد جمعیت در روستای کهنز و کمبود منابع و فقدان تسهیلات و خدمات ، عاملی منفی و تضعیف کننده آهنگ توسعه خواهد بود . بی شک روند رو به رشد مهاجرت نوعی نابسامانی در نوع معیشت و ساختار اجتماعی و فرهنگی کهنز ایجاد کرده است که در آینده عوارض خود را بیش تر نمایان خواهد ساخت . [۲]

مراکز مهاجر فرست به روستای کهنز و سهم مهاجر فرستی هر یک از آن ها
مهاجرت به داخل روستا در رشد جمعیت روستای کهنز بسیار قابل توجه است و ادامه این روند با رشد کثونی ، به افزایش رقم جمعیت و مشکلات فزاینده در سال های آتی منجر خواهد شد .

جدول (۴)

مراکز مهاجر فرست	درصد کل مهاجران
تهران	۲۲٪
شهریار	۴٪
روستاهای اطراف	۱۷٫۳٪
قزوین	۷٫۸٪
همدان و ساوه	۹٪
سایر شهرستان ها	۳۳٫۹٪
افغانستان	۶٪

علل مهاجرت به داخل روستا بعد از انقلاب
تهیه مسکن و زمین ، به دست آوردن شغل جدید و یا عمومی محل کار ، ازدواج ، مشکلات اجتماعی ، جنگ ، بهبود وضع زندگی ، بیکاری ، تابعیت از افراد فاعیل و آب و هوای مساعد از علت هایی هستند که در این تحقیق از سوی مهاجران بیان

جدول (۵)

تهیه مسکن	شغل و محل کار	مشکلات اجتماعی	ازدواج	جنگ
۳۴٪	۲۵٫۲٪	۱۳٫۶٪	۱۷٫۵٪	۹٫۷٪

$$\frac{\text{تعداد افرادی که وارد روستا شده اند} - \text{تعداد افرادی که از روستا خارج شده اند}}{\text{میزان مهاجرت}} \times 10000 = 252/8$$

میانگه کل جمعیت میانه ده سال

$$\frac{(\text{مهاجرت به خارج روستا} - \text{مهاجرت به داخل روستا}) + (\text{مرگ و میر ده سال} - \text{متولدین ده سال})}{\text{جمعیت متوسط ده سال}} \times 10000 = \text{نرخ رشد جمعیت ده ساله}$$

$$\frac{(176 - 15) + (148 - 36)}{443} \times 10000 = 616/2$$

نرخ رشد جمعیت ده ساله

$$\frac{\text{تعداد متوفیان ده سال} - \text{تعداد متولدین ده سال}}{\text{جمعیت متوسط ده سال}} \times 10000 = 363$$

رشد طبیعی جمعیت

.....

منابع	نتیجه
۱. ازکیا، مصطفی. جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران. انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۶۵.	بیابان‌زایی و فقیر کردن اکوسیستم‌های زمین، تحت تأثیر فعالیت‌های انسانی است و آن را باید عامل انهدام تعادل شکننده‌ای دانست که به سبب این تعادل، زندگی جانوری، انسانی و گیاهی اجازه تداوم و بقا می‌یابد. انسان نمی‌تواند بیابان را از بین ببرد؛ زیرا قادر به از بین بردن مکانیسم‌های مولد آن نیست. اما می‌تواند شدت و وسعت بیابان‌ها را با اعمال مدیریت صحیح، محدود کند یا برعکس گسترش دهد. تنها راه حل کلی و شناخته شده مبارزه با بیابان‌زایی، ایجاد و یا تکمیل الگویی است که در آن بهره‌برداری‌های کشاورزی، مرتعی، جنگلی، تفریحگاهی، صنعتی و شهرسازی بر اساس استعداد و توان تولید طبیعی اراضی صورت پذیرد. لازمه این امر، شناخت منابع زمینی و تفکیک انواع این منابع و شناخت استعدادهای منابع فوق و بهره‌برداری‌های معقول در چهارچوب این استعدادهاست [۸].
۲. انصافی مقدم، طاهره. جغرافیای روستای کهنز. دانشگاه تربیت معلم، تهران. ۱۳۶۷.	اگر وسایل معاش و گذران زندگی مردم سرزمین‌های خشک، حفظ و نگهداری شود، آن‌ها مهاجرت نمی‌کنند. آنان به خاطر بیابان‌زایی، فقر، فقدان تعلیم و تربیت و اطلاعات، حاشیه‌نشین شهرها شده‌اند. تنها راه حل اجتماعی، آگاهی عمومی نسبت به روند جریان بیابان‌زایی، مهاجرت، شهرنشینی و همچنین، تقویت عملکردهای بازدارنده و علاج بخش از سوی مسؤولان و اولیای امور ملی و منطقه‌ای برای رفع مشکلات وسیع انسانی است.
۳. حسامیان، فرح اعتماد، گیتی حاتری، محمدرضا. شهرنشینی در ایران. انتشارات نگاه. تهران. ۱۳۶۳.	زیر نویس
۴. خلد برین. بیابان‌زایی و بیابان‌زدایی. رشد آموزش جغرافیا، شماره ۱۰. ۱۳۶۶.	۱. بر طبق برآوردهای بانک جهانی، جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ می‌تواند تقریباً از ۶ میلیارد به ۱۰ میلیارد نفر افزایش پیدا کند.
۵. درویش، محمد. رهبر، اسماعیل. آموزه پژوهش‌های بیابان و بیابان‌زایی. مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع. تهران. ۱۳۷۸.	2. Galeski
۶. موشماری عمومی نفوس و مسکن. ۱۳۷۵. شناسنامه آبادی‌های کشور، استان تهران، شهرستان شهریار ۶۰-۶۱. ۱۳۷۵.	
۷. هابیبین درکوش، سعید. درآمدی به اقتصاد شهری. مرکز نشر دانشگاهی. تهران. ۱۳۶۲.	
۸. مرادی، حمیدرضا. بیابان و بیابان‌زایی، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۲۹. ۱۳۷۷.	
9. Climate, drought and desertification, WMO - NO. 369 Geneva, Switzerland 1997.	
10. Climate variations, drought and desertification/ F. Kenneth Hare, WMO, 653, Geneva, Switzerland, 1985.	
11. Land degradation in south Asia: its severity, causes and effects upon the people, UNDP.	
12. Declaration of Rome on cities and desertification Four of mayors of cities and desertification, 3-4 october 1997.	
13. The local response to a global problem, A framework for action prepared by IFAD, 3-4 october 1997.	

